

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على فاطمه و ابيها و بعلها و بنيتها و سر المستودع فيها بعدد ما احاطه به علمك

دوره غير حضوري ارتقا همكلامى

با مهارت هاى تفكر

كارگروه جوان-مدرسه اهل بيت

مخاطب: گروه سنى جوان

مقدمه

چند سال پیش کتابی دیدم با این عنوان **آرام کردن طوفانی خانوادگی** و خیلی خوشحال شدم که راه حلی برای مشکل خود پیدا کرده ام. کتاب را که مطالعه کردم... بعد از تعریف خشم و خانواده و... راه حل هایی می داد برای من، نه برای خانواده. انگشت اشاره را به سمت من گرفته بود در حالی که میخواستم برای خانواده ام کاری کنم... از اینکه عنوان کتاب با محتوای اش سازگاری نداشت، کلافه شده بودم.

در صفحه ۱۷ کتاب گفته بود، تعجب نکنید که انگشت ما به سمت شماست چون خانواده یک سیستم است و اگر یک جزء آن اصلاح شود، بر کل این سیستم اثر دارد. اگر یک نفر از اعضای خانواده بتواند کلام خود را کنترل کند، بر کل اعضا اثر می گذارد. وقتی درگیری پیش می آید، یک نفر بتواند کلامش را کنترل کند، مشکل برطرف خواهد شد.

امام خمینی (ره) می فرمایند: اگر اختلاف نظری هم باشد باید به طرز الهی حل شود نه شیطانی، عمده اصلاح مرکز خود است. همه مصیبت های ما از خود ماست و باید اصلاح از خود ما شروع شود. من توقع نداشته باشم خودم اصلاح نشده، بخواهم دیگری را اصلاح کنم. اگر چنانچه خود گوینده اصلاح شده باشد می تواند دیگران را نیز اصلاح کند.

بنابراین در این دوره تمرکز ما بر خودمان است. و تمرین ها و مهارت هایی هم که ارائه می شود مربوط به ماست و ان شاءالله با عمل به آنها بهبود روابط مان با دیگران را به وضوح مشاهده کنیم ان شاءالله.

این دوره شامل ۱۱ اصل است و در قالب ۱۱ قسمت آموزشی به شما ارائه خواهد شد. هر اصل شامل چند مهارت می باشد که در راستای رسیدن به اهداف آن اصل طراحی شده است. پیشنهاد می شود فیلم ها به صورت پشت سر هم دیده نشود و طوری برنامه ریزی شود که دوره در بازه زمانی دو ماه و نیم به پایان برسد و برای هر اصل و مهارت های یک هفته زمان صرف شود.

در ابتدا می توانید فرم ارزشیابی هم کلامی را که دانلود کرده و آن را پر کنید و در پایان دوره نیز فرم ارزشیابی را مجدداً پر نمایید. بدین ترتیب می توانید وضعیت بهبود خود را مشاهده نمایید ان شاءالله

این دوره آموزشی تقدیم می شود به ساحت مقدس حضرت ام ابیها و ایشان برای ارتقا هم کلامی همه عزیزان مدد می جوییم

اگر موافق باشید، اول کلاس رو با توسل به حضرت زهرا شروع کنیم، چون که ما هر کای کنیم، در آخر نقص هایی داریم که برطرف نمی شود. برای اینکه به ما کمک کنند تا هم کلامی های ما، نقص های ما در روابط مان، بد اخلاقی های ما و تنش هایی که در محیط خانواده است، برطرف شود و آشفته گی های خانوادگی ما و توقعات بیجایی که در زندگی داریم از بین رود، و ان شاءالله با توسلی که به حضرت زهرا میکنیم، مسیر بلوغ عاطفی برای ما نزدیک تر شود.

يا فاطمه الزهرا يا بنت محمد، يا قره عين الرسول، يا سيدتنا و مولاتنا، انا توجهنا و استشفعنا، و توسلنا بك الى الله، و
قدمناك بين يدي حاجاتنا، يا وجيهه عند الله، اشفعي لنا عند الله

ارتباط تفكر و هم كلامی

دوره های

اصل اول (پرورش تفکر مشاهده ای)

همانقدر که درست سخن گفتن و نگفتن اهمیت دارد درست سخن شنیدن و نشنیدن نیز اهمیت دارد. یکی از اصول مهم هم کلامی توجه به سخن گفتن و نگفتن و همچنین شنونده فعال بودن یعنی شنیدن و نشنیدن در مواقع مناسب است.

برای اینکه انسان به چنین مهارتی برسد لازم است قوه تفکر مشاهده ای خود را فعال کند. راه فعال شدن آن به وسیله فعال شدن حواس است و حواس انسان عبارت است از شنیدن و دیدن و گفتن ، لامسه که تقویت هر کدام از این حواس به تقویت هم کلامی فرد کمک خواهد کرد.

برای دست یابی به این مهارت لازم است که فرد بین انواع دیدنی و شنیدنی و گفتنی ها انتخاب کند. این کار یعنی اینکه فرد به منظور دستیابی به موضوع خاصی مسائل و موضوعات زائد را کنار بزند و به مسائل اصلی توجه نماید به عبارتی این کار یعنی تزکیه و طهارت.

تزکیه / طهارت



به منظور خاصی، مسائل و موضوعات زائد را کنار زدن و به مسائل اصلی توجه کردن

مهم ترین گام در این موضوع عبارت است از:

- انتخاب گفتنی ها و نگفتنی ها
- انتخاب شنیدنی ها و نشنیدنی ها
- انتخاب دیدنی ها و ندیدنی ها

در هر ارتباط موثری لازم است برخی از شنیدنی ها ناشنیده شود و بعضی از دیدنی ها نادیده گرفته شود.

برای مثال ممکن است از سوی پدر یا مادر و یا همسر سرزنشی را بشنویم، بر اساس این اصل لازم است سریع تجزیه و تحلیلی انجام بدهیم و شنیده هایمان را نشنیده بگیریم و بر اساس آن عکس العمل نامناسبی انجام ندهیم.

و یا اینکه ممکن است به صورت ناخواسته غیبتی را از کسی بشنوید لازم است که بر اساس آن تصمیم گیری نکنید، و اتفاقاً عکس العملی بر اساس حسن و خلاف آن را انجام بدهید.

انتخاب اینکه حرفی را به کسی بگوییم یا نگوییم!

به منظور دستیابی به این مهارت می خواهیم از راههایی مختلف که لزوماً زبانی نیستند این توان را در خودمان فعال کنیم. به عبارتی تقویت تفکر مشاهده ای به ما کمک می کند تا ارتباط حق پسند تر و موثر تری داشته باشیم و بتوانیم زواید را کنار بزنیم ان شاءالله. بنابراین لازم است حواس خود و حقوق آن را به خوبی بشناسیم و تمرین های طهارتی مناسب هر کدام را انجام بدهیم.

هر کدام از اعضای ما حقوقی دارند که رعایت این حقوق مسیر رسیدن به این هدف می باشد.

اعضا	حقوق	طهارت	کارکرد
چشم	بر آنچه حلال نیست فرو بندی و به کارش نگیری به کار گیری در جایگاه عبرت گیری بدست آوردن دانش	<ul style="list-style-type: none"> نگاه به آبی آسمان نگریستن برای عبرت گرفتن چشم پوشیدن از شهوات و محرّمات 	چشم دروازه عبرت است چشم قلب و قلب کتابی برای آن است
گوش	پاک و منزّه نگه داری چون مجرای قلب است ورود گفتار کریمانه که موجب اخلاق کریمانه می شود	<ul style="list-style-type: none"> زکات گوش شنیدن علم و حکمت و قرآن است دوری از هر چیزی که خلاف حکمت و خیرخواهی است دوری از شنیدن غیبت، دروغ، مطالب سست کننده عقیده و.... 	دوازه ورود کلام به قلب است چه خوب و چه بد
زبان	گرامی داشتن از دشنام عادت دادن به خیر وادار کردن به ادب و تربیت به کار گیری تنها در موارد سود دنیا و آخرت معاف داشتن از سخنان یاوه زشت و کم فایده که بیم زیان داری	<ul style="list-style-type: none"> زکات زبان، اندرز دادن به مسلمانان بیدار کردن غافلان بسیار تسبیح و ذکر گفتن 	گواه عقل و راهنمای بر آن است نشانه آراستگی خردمند به عقل
دست و پوست	دارز نکردن به حرام کوتاه نکردن از واجبات خدا عزیز داشتن با پرهیز از مباحات و اصرار بر مستحبات	<ul style="list-style-type: none"> زکات دست، بخشندگی و سخاوت از آنچه به تو خداوند انعام کرده به کارگیری در نوشتن علوم و رهنمودهایی که مسلمانان در طاعت خدای متعال از آن بهرمنند شوند به کار نبردن در هر کار بد و شری کشیدن دست نوازش بر سر یتیم 	

اصل دوم (پرورش تفکر مشاهده ای)

محل امانت سپردن کلام فکر است (مُسْتَوْدَعُهُ الْفِكْرُ)

جایگاه کاشتن سخن دل است، و محلّ امانت سپردن آن فکرست، و قوّت دهنده آن عقل است، و ظاهر کننده آن زبانست، و تن آن حرفهاست، و جان آن معنیست، و زیور آن اعرابست، و رشته آن صوابست

اگر بخواهیم امانت را شبیه سازی کنیم مثل یک باغبانی است که گلت را به او می سپاری. باغبان چه کار می کند؟ نور و خاک و آب گل را چک می کند، حرس اش می کند و ... ، چشمی بینا برای گذر از تاریک راه جهالتها و خروج از درماندگیهاست؛ و این بیناییش را مرهون باز شدن رو به حقایق الهی و دریافت نور است. پس آنجایی که ما قرار است کلاممان را به آن بسپاریم تفکرمان است. از طرفی خیال، خیال جایی است که تفکر در آن تمرکز دارد. حالا اگر خواستین به صورت خیلی علمی این چیزها را بدانید می توانید کتاب ساختار وجودی انسان را بخوانید. خیال جایی است که تفکر در آن است یعنی خیالی که آلودست نمی تواند تفکر درستی داشته باشد. خیال آلوده یعنی چه؟

خیالی که مدام مشغول مسائلی است که او را درگیر می کند و آشفته مثل تکرار و یادآوری اتفاقات ناخوشایند و یا تمرکز بر روی ناراحتی هایی که از ارتباط با اطرافیان به وجود آمده است و یا آرزوهای دور و دراز و یا خدایی نکرده فکر گناه.

خیال می تواند مثبت و پاک باشد مثلاً هر کدام از اتاق های منزل تان را به نام یکی از رواق های حرم امام رضا نام گذاری کنید و وقتی در آن هستید خیال کنید در حرم امام رضا هستید، یا مثلاً خیال کنید هر قدمی که بر میدارید در هر روز به زیارت یک امام و یا پیامبر می روید و ... خوب این خیال چیست خیال پاک است. خیال پاک مثلاً می گوید من دارم راه می روم به نیت همراهی در کارهای خیر امام زمان عج .

اما خیالی که با گناه با هم جمع شود، فکر به نتیجه نمی رسد. آدم هایی که خیال ناپاک دارند هرچه هم که فکر می کنند نمی توانند مسائلمان را حل کنند. بنابراین برای رسیدن به تفکر موثر داشتن خیال پاک ضروری است. یعنی ما برای اینکه کلاممان اصلاح بشود، تفکرمان باید اصلاح بشود، تفکرمان برای اینکه اصلاح بشود باید خیالمان اصلاح بشود. حالا خیالمان وقتی اصلاح بشود خیلی از هم کلامی ها که ناشی از خیال ناپاک است از بین می رود. مثلاً پیش داوری ها، یعنی هنوز فرد حرف نزده حرف او را می خوانیم. پیش داوری. قضاوت های سطحی، ذهن خوانی، اینها در اثر خیال ناپاک اتفاق می افتد.



حال برای اینکه خیال پاک شود. تمرین هایی در کتاب تفکر مشاهده ای هست.

مثلاً طهارت حواس این است که زبان حقش چیست؟ گوش چیست؟ دست چیست؟ این می شود طهارت حواس. پرهیز از حب دنیا. مثلاً یک زنی که به خاطر پرده و نمی دانم کابینت و فلان همسرش را تحت فشار قرار می دهد. بنابراین مدام در مورد این مسائل با هم صحبت و گاهی بحث و دعوا می کنند. و یا افرادی که تا به هم می رسند از دارایی ها و نداری هایشان برای هم حرف می زنند. تفاخر به داشته ها و افسوس نداشته ها

حضور قلب و فراغت قلب و وعظ که این را می شود خیلی در عبادت ها تمرین بکنیم. در نماز مثلا می شود تمرین بکنیم. تمرین تمرکز و دور کردن خواطر ذهنی. حالا مثلا یک چیزی که گفته این است که شب بیدار بشوی و به یک موضوع مثل مفهومی که اصلا هیچ چیزی ندارد مثلا مثل یک فکر کنید به یک. چه چیزهایی دارد که. این می خواهد ذهن را چه بکند می خواهد قدرت تمرکز را زیاد کند. و کارهایی که در جدول ذیل توصیه شده است.

سعی کنید مصادیق بیشتری را برای هر کدام از موارد طهارت خیال پیدا کنید و متناسب با شرایط خودتان تمرینی را انتخاب کنید و در طول یک هفته انجام دهید

موارد طهارت خیال	مصادیق	تمرین پیشنهادی
حفظ طهارت حواس		
پرهیز از حب دنیا	مدام حرف زدن از داشته ها و افسوس برای نداشته ها و	
حضور قلب و فراغت قلب و وقت	حضور قلب در عبادات	/اسرار صلاه / تمرین در نماز.
تمرین تمرکز و دور کردن خواطر ذهنی		بیدار شدن در نیمه شب و در نظر آوردن یک مفهوم کلی مثل حقیقت یک
نماز و استغاثه، باور به اهمیت عبادت		
رعایت طهارت خواب		وضو گرفتن قبل خواب قرائت سور مسبحات قبل از خواب شستن دست، بیرون بردن زباله، شستن دستشویی، مهمان دعوت کردن
پرهیز از شک و وسوسه	شک در نماز شک در شتشو و .. وسوسه در ...	داشتن دفترچه ای در سجاده برای نوشتن موارد شک در هر نماز و پیگیری آنها و یا سوال از مرجع
پرهیز از خیال معاصی		منحرف کردن ذهن به موارد مباح یا مستحب
توجه به اعمال موثر بر قوه خیال دیگران	توجه بیشتر به حجاب پرهیز از نگاه به نامحرم عطر زدن	
مداومت، هشیاری در مسیر طهارت	شکایت از مشکلات پیش مخلوق ضعیف اعتراض و ناسپاسی در نبود یک نعمت	صبر و شکیبایی در مشکلات افزایش علم و اعتماد به خدا و توسل به اهل بیت
حفظ سلامت جسم	ورزش، تغذیه و توجه به مزاج	برنامه منظم ورزشی و

اصل سوم (تفکر نفس)

حاضر جواب بودن اگر با "حاضر تفکر کردن" نباشد آسیب‌های زیادی به فرد وارد می‌کند.

آیا شما حاضر جواب هستید؟

به نظر تان حاضر جواب‌ها چه ویژگی‌هایی دارند؟

آیا حاضر جوابی ویژگی مثبتی است یا منفی؟

حاضر جواب معمولاً در عرف بیشتر در حالت منفی آن به کار می‌رود یعنی فردی که بدون تفکر بلافاصله می‌خواهد چیزی بگوید به نفع خودش و یا برای سبک کردن خودش. کاری به امر و نهی اش در آن لحظه ندارد. اینکه مجاز هست در این لحظه این حرف رو بزند یا نه؟ در واقع باید و نباید اش را از نفس اش می‌گیرد.

فرد حاضر جواب فکر می‌کند اگر الان حرفی را نزنند چیزی را از دست می‌دهد و یا به دست نمی‌آورد. بنابراین بحث بدست آوردن و از دست دادن و یا نفع و ضرر است

حاضر جوابی منهای حاضر تفکری می‌شود، آلوده شدن به انواع گناه و آسیب‌های مختلفی را ایجاد می‌کند مثلاً ایجاد ناراحتی در اطرافیان



افرادی که تفکرشان فعال است، افرادی هستند که عبودیت شان فعال است. عبودیت یعنی اینکه فرد بپذیرد که امر و نهی‌ها نمیتواند از جانب خود او باشد و تنها کسی میتواند به او امر و نهی کند که او را خلق کرده و مالک نفع و ضرر اوست.

کسی که حاضر جواب بدون حاضر تفکری است، کاری می‌کند که دلش خنک شود، آب روی آتش باشد. ولی وقتی با تفکر همراه است در لحظه به این فکر می‌کند که آیا اجازه دارد این واکنش را نشان بدهد؟ اگر او طعنه زد آیا من نیز اجازه دارم طعنه بزنم؟

کسی می‌تواند این شکلی فکر کند که خداوند را خالق خود ببیند و او را مالک نفع و ضرر خود ببیند. کسی که حاضر جوابی می‌کند، فکر میکند اگر حرف نزنند، به ضررش می‌شود. بقیه فکر میکنند من بی‌عرضه‌ام و..... یا پر رو میشه.

ولی وقتی فکر کند نفع و ضرر دست خداست، دقت می‌کند امر و نهی اش در آن لحظه چیست. هر فردی می‌تواند با قوه تعقل و تفکر اش امر و نهی درست‌ارا تشخیص دهد، احتیاج به کمی تمرکز دارد.

مثلاً دو مدل حاضر جوابی می‌توانیم مثال بزنیم یکی بدون تفکر و دیگری همراه با تفکر

موقعیتی را در نظر بگیرید که در یک خانواده دو نفر از هم عصبانی می شوند در حالت بدون تفکر یکی از طرفین ممکن است صدایش را بالا ببرد و ... و طرف مقابل هم عکس العمل همانند از خود بروز بدهد

اما در حالتی که همراه با تفکر است بلافاصله فرد، یک لیوان آب به طرف عصبانی می دهد و او را دعوت به نشستن و آرام شدن می کند و یا حتی او را در آغوش می کشد (راه کارهای مذکور در روایات موجود است)

بنابراین مهم می شود که ما در مواجهات مختلف مان امر و نهی های الهی را تشخیص بدهیم در مثال بالا فردی بر اساس امر و نهی هایی که از روایات در هنگام عصبانیت می دانسته عمل می کند و در نتیجه رضایت الهی را به دنبال دارد و دیگری برای کم نیاوردن و یا ضایع نشدن حق اش و ... مطابق با خواسته نفس اش عمل می کند

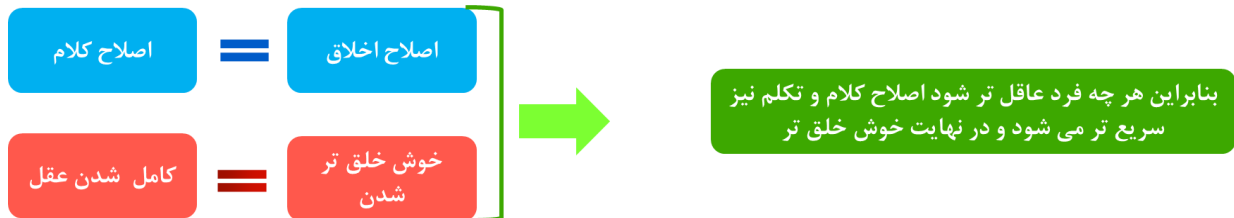
مهارت

- سعی کنید آخرین مکالمات خود را به یاد بیاورید، بررسی کنید آیا آنها بر اساس امر و نهی الهی بوده است؟ اگر بوده است بنویسید دقیقا چه امر و یا چه نهی ای؟
- در هفته پیش رو سعی کنید قبل از سخن گفتن به این موضوع فکر کنید و در صورتی که خلاف امر و نهی خداست آن را ترک کنید.
- آیا جملاتی مانند اینکه خودم اینجور دوست داشتم و یا نداشتم، را در هفته گذشته استفاده کرده اید؟ چند بار؟
.....
-
- در حل مشکلات خود و دیگران تا چه اندازه سعی در رعایت باید ها و نباید های الهی دارید؟

اصل چهارم (تفکر بنیادی)

کلام و تکلم هر کسی اصلاح شود اخلاق او اصلاح می‌شود

امام صادق علیه السلام: کامل‌ترین مردم از نظر عقل، خوش خلق‌ترین ایشان است. بنابراین هر چه فرد عاقل تر باشد اصلاح کلام و تکلم نیز سریع تر می‌شود و در نهایت خوش خلق تر. کسانی که از عقل خود درست استفاده می‌کنند بیشترین بهره را ادب می‌برند.



اما در این جا لازم است رابطه عقل و ادب و همچنین ارتباط آنها به خوش خلق شدن و اصلاح کلام بررسی شود.

در اینجا هدف ما این است که کلام مان اصلاح شود و از آنجایی که در این دوره به دنبال راهای غیر مستقیم می‌گردیم از این اصل از کلام به اخلاق می‌رسیم. این اصل به ما می‌گوید می‌خواهی کلامت را اصلاح کنی باید اخلاق ات اصلاح شود. سوال برایمان پیش می‌آید خب اخلاق ام را چطور اصلاح کنم؟

در اینجا امام صادق علیه السلام می‌فرمایند افرادی خوش خلق تر هستند که عاقل تر باشند و بهره‌اشان از عقل بیشتر باشد. دوباره سوال سخت تر میشود، حالا چطور عاقل تر باشیم؟ تا بتوانیم هم کلامی‌های بهتری داشته باشیم

در روایات قرابت زیادی بین ادب و عقل وجود دارد اما می‌توان به برخی از تمایزات و شباهات‌های آن اشاره کرد از جمله:

ادب آموزش دادنی است و می‌تواند مقدمه‌ای برای شکوفایی عقل باشد.

در ادب و عقل هر دو نوعی تعیین شناخت حد و محدوده و کنترل بر اساس آن وجود دارد.

این دو بر روی هم دارای تاثیر متقابلی هستند. لذا با اینکه ادب مقدمه شکوفایی عقل است ولی هر دو می‌توانند به عنوان مقدمه و نتیجه هم باشند.

در کتاب الکافی جلد یک صفحه ۲۴ آمده است که:

خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم و از عقل و ادب گفتگو می‌کردیم و حضرت فرمودند: ای ابوهاشم عقل موهبت خدا است و ادب با رنج و سختی بدست‌آد پس کسی که در کسب ادب زحمت کشد آن را بدست آورد و کسی که در کسب عقل رنج برد بر نادانی خویش افزایش میدهد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

هر چیزی به عقل نیازمند است و عقل به ادب محتاج است.

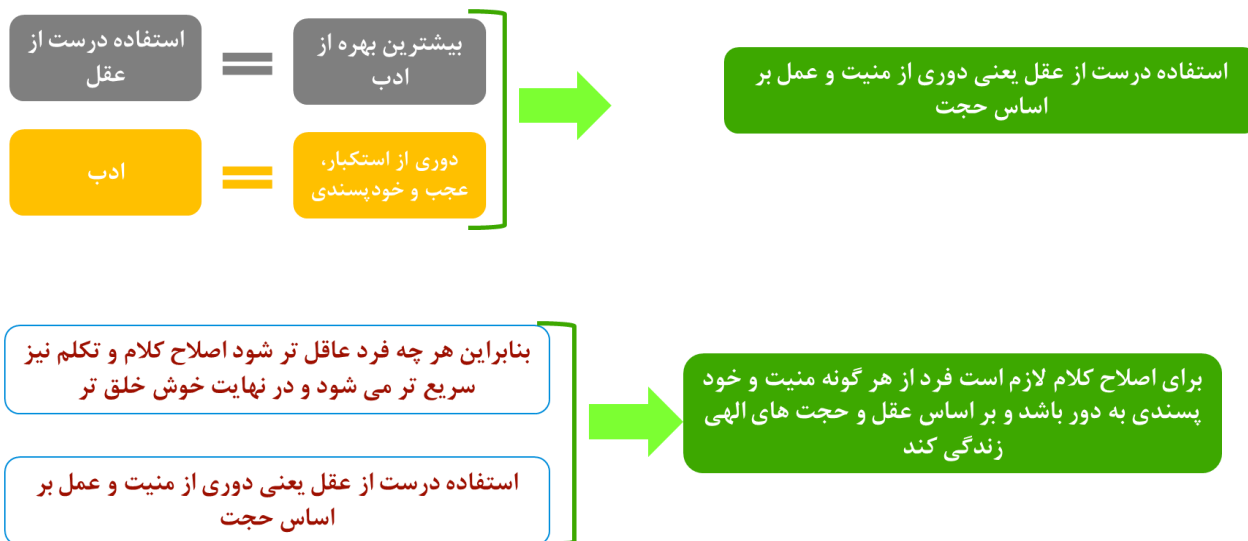
بنابراین تا اینجا رابطه عقل و ادب برای ما روشن شد. اما ادب چیست؟

از ویژگی‌های مهم ادب اینست که با محدوده‌های بیرونی که فرد برای خود قائل می‌شود به نوعی از کنترل نفس دست پیدا می‌کند

حضرت علامه طباطبایی؛ در تفسیر شریف المیزان پیرامون بحث ادب اینگونه می‌فرمایند: بنا برآنچه که از معنای ادب استفاده می‌شود، ادب، هیأت زیبا و پسندیده‌ای از عمل است. که طبع و سلیقه چنین سزاوار می‌داند که هر عمل مشروعی چه دینی باشد مانند دعا و امثال آن و چه مشروع عقلی باشد مانند دیدار دوستان، اگر بر طبق آن هیأت واقع شود به آن ادب اطلاق می‌گردد. به عبارت دیگر: ادب عبارتست از ظرافت عمل! و معلوم است که عمل وقتی ظریف و زیبا جلوه می‌کند، که اولاً مشروع

بوده و منع تحریمی نداشته باشد، پس در ظلم و دروغ و خیانت و کارهای شنیع و قبیح ادب معنا ندارد. و ثانیاً عمل اختیاری باشد، یعنی ممکن باشد که آن را در چند هیأت و شکل در آورد و شخص به اختیار خود آن را به وجهی انجام دهد که مصداق ادب واقع شود، نظیر ادبی که اسلام در غذا خوردن مرعی داشته و آن گفتن «بسم الله» است در اول غذا و گفتن «الحمد لله» در آخر آن.

از این بحث ها نتیجه گرفته می شود که آداب دان شدن سبب عاقل شدن می شود و ادب یعنی دوری از استکبار و عجب و خودپسندی و این مولفه در خوش خلقی نکته کلیدی است. بنابراین ادب کلام حکم می کند فرد از هرگونه خود محوری و خود پسندی بدور باشد و در برابر حرف حق تسلیم باشد.



از آنجایی که بحث ارتباطات و تغییر در این زمینه نیازمند مقدماتی است در این حوزه تلاش می شود ابتدا در راهکارهایی در حوزه های دیگر ارائه شود و سپس تمرین هایی برای رعایت ادب کلام ارائه می شود.

مهارت

- ۱- سعی کنید لیستی از امور روزانه تان تهیه کنید مانند خوردن و خوابیدن، حمام رفتن و... سپس با مراجعه به کتاب هایی مانند مفاتیح الحیاه و یا کتاب بلوغ عقلی، اداب این کارها را مطالعه کنید و در مدت زمان یک هفته به این اداب توجه کنید و ان شالله به مرور همیشه این آداب را رعایت کنید. (در سایت چند نمونه از این آداب جهت آشنایی وجود دارد که می توانید فایل مربوطه را دانلود کنید)
- ۲- در این تمرین سعی می شود مولفه های ادب دار شدن کلام تقویت شود. بنابراین به سوالات ذیل فکر کنید و هر چه به ذهنتان می رسد را یادداشت نمایید و همچنین سعی کنید هم کلامی های پیش رو را با توجه به در نظر گرفتن این مولفه ها انجام دهید.

ادب کلام حکم می کند فرد از هرگونه خود محوری و خود پسندی بدور باشد و در برابر حرف حق تسلیم باشد.

در این موقعیت ها نگاه نکنیم که حرف حق از زبان چه کسی بیرون می آید، حرف حق را بشنویم و به ان عمل کنیم. گاهی ممکن است این حرف حق از زبان یک کودک بیان شود، یا گاهی از زبان فردی که از نظر جایگاه اجتماعی و شغلی به نظر ما پایین باشد یا در شرایط دیگر.. که در این زمان نباید خودمان را از دیگران برتر ببینیم و از شنیدن و عمل به حرف حق سرباز بزنیم، بلکه باید حرف حق را از هر حق گویی شنید و به ان عمل کرد.

- موقعیت هایی را در نظر بگیرید که دیگران بر اساس حرف شما عمل نمی کنند، عکس العمل تان چیست؟
- مثل دوستی که از شما مشورت می گیرد ولی به آن عمل نمی کند، کودکی که به توصیه های شما توجه نمی کند، همسری که ...
- چقدر در مکالمات روزمره تان از این عبارات ها استفاده می کنید؟ (سعی کنید آنها را با جزئیات به یاد بیاورید)

چرا به حرف من گوش ندادی؟

مگه من نگفتم؟

من این طوری دوست دارم

.....

• موقعیت هایی را در نظر بگیرید که بر اساس حکم عقل و یا شرع عمل کرده اید، در این مواقع چه عبارت هایی در ذهن شما تداعی می شود؟ S

چون خدا دوست داشت این طوری گفتم..

امام اینجوری دوست دارند

عقل اینجوری حکم می کنه

پدرم دوست داشت

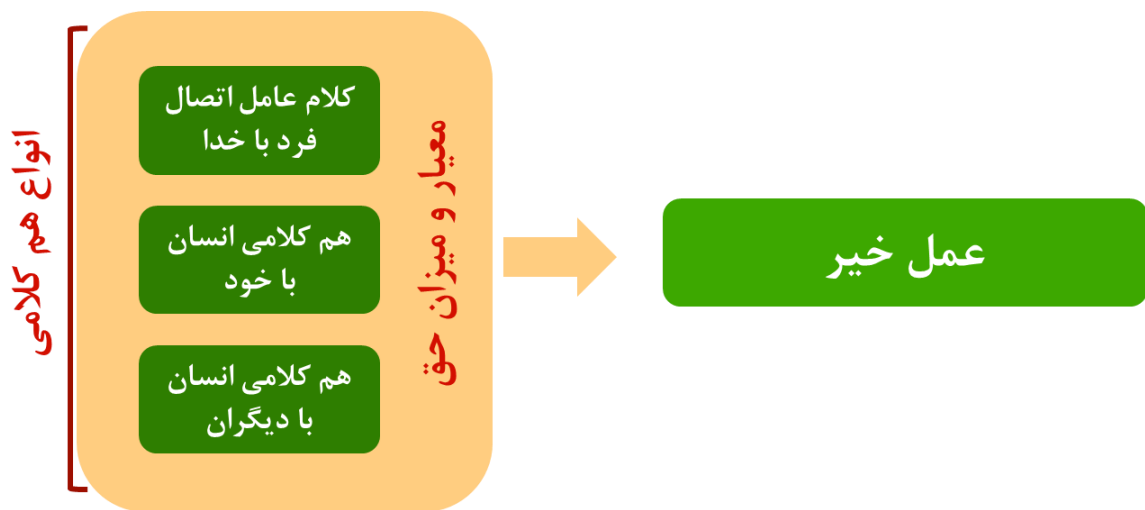
اصل پنجم (تفکر بنیادی)

هیچ کار خیر یا شری بدون ارتباط با کلام نیست.

انسان ها بر اساس هم کلامی هایی که با دیگران، خود و همچنین ارتباطی که از طریق کلام با خدا برقرار می کنند، در نهایت کارهای خیر و یا شر را انجام می دهند. گاهی فرد بر اساس هم کلامی های به دور از کرامت و حاکی از سرزنشی که با خود دارد اقدام به عمل شر می کند و گاهی با دیگران بر اساس مبناهای غلط دست به انجام کار شر می زند. بنابراین آنچه اصل و اساس هم کلامی را شکل می دهد مبناها و معیارهایی است که فرد با آنها روبروست.

از این نگاه موضوع هم کلامی بسیار مهم و سرنوشت ساز می شود زیرا در نهایت آنچه انسان بر اساس آن سنجش می شود اعمال خیر اوست.

همه ما دوست داریم کارهای خیر و خوبی را انجام بدهیم و از هر گونه کار بد و شری به دور باشیم. بنابراین لازم است برای دست یابی به این مطلوب باورها و معیارهایی را که بر اساس آن زندگی می کنیم و یا با خود و دیگران ارتباط برقرار می کنیم را مورد بررسی قرار دهیم و از درست بودن آن ها بر اساس معیارهای الهی اطمینان پیدا کنیم. در صورتی که هم کلامی های ما بر میزان حق باشد در نهایت موجب عمل خیر خواهد شد.



هر کدام از ما، اگر کاری را انجام داده و یا آنکه انجام نمی دهیم، به این دلیل است که انجام یا عدم انجام آن را لازم می دانیم. در حقیقت هر کدام از اعمال و رفتار ما، تابع «بایدها» و «نبایدهایی» است که برای خود تعریف کرده ایم. اگر با کمی دقت به این «بایدها» و «نبایدها» توجه کنیم، درمی یابیم که هر یک از این «بایدها» و «نبایدها»، در واقع یک گزاره خبری است. به عنوان مثال اگر درس خوانده و یا کتابی را مطالعه می کنیم، برای آن است که درس خواندن و یا مطالعه آن کتاب را لازم می دانیم. (من باید این کتاب را بخوانم!) حالا اگر دقت کنیم درمی یابیم که این «باید»، به خاطر وجود یک گزاره خبری است. (مانند: «خواندن این کتاب علم و ارزش من را زیاد می کند.» یا «درس خواندن سبب افزایش احترام فرد در جامعه است» و یا هر گزاره دیگری!)

ما این گزاره‌های خبری را که محور عمل و رفتار فرد قرار می‌گیرد، مبنا می‌نامیم. بر این اساس با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان گفت: هر فردی هر عملی را که انجام می‌دهد، آن را بر اساس مبنایی انجام می‌دهد.

تزاخمت، اختلاف‌ها، تنش‌ها و نزاع‌های صورت گرفته میان افراد به خوبی نشان می‌دهد که مبنای اشخاص مختلف با هم متفاوت و بعضاً متعارض است. بر این اساس تمامی مبناها درست نیست، لذا مبنایی را که ثابت و درست بوده و منطبق با قوانین حاکم بر عالم هستی باشد، را معیار می‌نامیم.

حاصل مطالب فوق آنکه تمامی افراد در اعمال و رفتار خود از مبنا یا مبناهایی تبعیت می‌نمایند، اما تمامی این مبناها معیار نیست!

برای ملموس شدن بحث می‌توانیم هم کلامی‌هایی که برادران حضرت یوسف علیه السلام با یکدیگر داشتند را مورد بررسی قرار دهیم با در نظر گرفتن معیارها و مبناهایی که بر اساس آن تصمیم گرفتند و نتیجه شری که به همراه داشت. در این مثال متوجه می‌شویم که تغییر مبنای در هم‌کلامی‌ها می‌تواند نتایج عمل را منجر شود. و انسان را از هلاک شدن به سمت هدایت و نور راهنمایی کند.

حال عمل برادران حضرت یوسف را در به چاه انداختن برادرشان مورد بررسی قرار داده و علت و مبنای ایشان را در انجام این عمل تحلیل نمایید. علتی که خود ایشان برای کار خود بیان می‌کنند:

یوسف و برادرش از ما محبوب‌تر هستند در نزد پدر + ما نیرومند هستیم ← پدرمان در گمراهی آشکاری است ←

یوسف را کشته و یا دور کنید ← تمام توجه پدر جلب ما شود.

حال می‌توانیم مسئله را ریز تر بکنیم و مبنای اولیه آنها را دقیق تر بررسی کنیم.

مرحله اول

آنها محبوب‌تر از ما هستند!

- پدر زمان بیشتری را با یوسف و برادرش می‌گذراند.
- پدر آشکارا توجه و محبت بیشتری نسبت به یوسف ابراز می‌دارد.

ما نیرومندتر هستیم!

- ما از نظر سنی بزرگتر هستیم.
- خرج و مخارج و امورات زندگی با ماست.

مرحله دوم

ما از یوسف و برادرش نیرومندتر هستیم

پدرمان در گمراهی است!

- ما از یوسف و برادرش نیرومندتر هستیم.
- هر که نیرومندتر باشد (خرج و مخارج و امورات زندگی با او باشد) باید محبوب‌تر باشد.
- درحالی‌که یوسف و برادرمان محبوب‌تر هستند.

مرحله سوم

یوسف را کشته و یا دور کنید، تا نظر پدر جلب شود!

- یوسف جای ما را در دل پدر تنگ کرده است.
- نمی‌شود هم او و هم ما محبوب پدر باشیم.
- اگر یوسف از پدر دور شود، از دل پدر هم خواهد رفت.
- بعد از آن چون فقط ما در مقابل پدر هستیم، توجهش به ما جلب می‌شود.

همانطور که ملاحظه می‌کنید، میناها نقش اصلی و اساسی را در نتیجه‌گیری‌ها و سپس اعمال و رفتار برادران حضرت یوسف دارد. آری میناهایی که حتی بعضاً منطقی به نظر رسیده و از مقدمات و گزاره‌های درستی نیز استفاده می‌نماید. بالاخره این درست است که حضرت یعقوب توجه بیشتری را نثار حضرت یوسف می‌کند و البته درست است که برادران حضرت یوسف حقیقتاً نیرومند بوده‌اند و این نیرومندی در جای خود ویژگی‌ای قابل توجه است. اما چه می‌شود که با تمامی این نکات باز هم اینگونه نتیجه‌گیری شده و اینگونه عمل می‌نمایند.

? یکبار دیگر میناهای مطرح شده (در مرحله دوم و سوم) را مرور کرده و ببینید که می‌توانید میناهای دیگری را برای این مراحل در نظر گرفته و در نتیجه رفتار متفاوت و دیگری را پیشنهاد نمایید.

مرحله دوم

- محبوب بودن لزوماً به خاطر نیرومندی، آن هم یک نیرومندی مادی و دنیوی نیست.
- وقتی فردی پیامبر است در تمامی رفتار و حالات خود معصوم بوده و هدایت شده است. (چنین فردی نمی‌توان گمراه باشد.)
- اگر پیامبری فردی را مورد محبت و توجه بیشتری قرار داد، حتماً او دارای توانایی‌ها و ابعاد برجسته‌ای است که او را اینچنین ممتاز نموده است.

پدر ما گمراه نیست.

یوسف دارای صفات برجسته‌ای است که ما آن را نداریم.

همین صفات و فضائل سبب محبوبیت او در نزد پدرمان شده است.

مرحله سوم

- هیچکس جای کس دیگری را در این عالم تنگ نکرده است.

- می‌شود که هم ما و هم یوسف محبوب دل پدرمان باشیم.

- آنکه محبوب پیامبر خداست، پس محبوب خداست، بنابراین باید محبوب کسیکه خود را بنده خدا نیز می‌داند، باشد.

- هر کس در این عالم توان و استعداد مخصوص به خود دارد که باید در همین راستا بهترین عمل را انجام دهد.

- پیامبر خدا عادل است، پس اگر ما هم به توانایی‌های خود جامه عمل بپوشیم، او ما را هم مورد توجه و محبت قرار خواهد داد.

اگرچه ما شبیه یوسف نیستیم، اما می‌توانیم برای محبوب شدن در نزد پدرمان، به وظیفه‌مان درست عمل کنیم.

چون یوسف محبوب پدر و البته خداست، پس باید محبوب ما هم باشد.

باید که صفات و رفتار و اعمال یوسف را شناخته و خود را هم در حد توان به آن متخلق کنیم..

همانطور که ملاحظه کردید نقش و تأثیر مبناها در نوع فکر و عملکرد انسان، چشمگیر و غیر قابل انکار است. گاهی با تغییر یک مبنا و یا رجوع به مبنای دیگر عمل انسان ۱۸۰ درجه تغییر می‌کند.

برای تمرین یک یا دو نفر از نزدیکانتان را که بیشترین ارتباط را با او دارید انتخاب کنید و کلام هایی که با آنها رد و بدل می‌کنید را به دقت بررسی کنید. این کلام ها بر اساس چه معیارهای حق رد و بدل می‌شوند یا مبناهای نادرست. (برای تشخیص درست یا نادرست بودن مبناهایتان می‌توانید ببینید آیا آن مبنا به خداوند بر می‌گردد یا چیز و کس دیگری) اگر بر اساس مبناهای نادرست است مشخص کنید این مبنا چگونه در شما شکل گرفته است (عرف، کتاب، ضرب المثل، تجربه شخصی و ...) سعی کنید با رجوع به قرآن و یا رساله حقوق امام سجاد علیه السلام باید ها و نبایدهای ارتباطتان را با آن فرد استخراج کنید و بر مبنای آن عمل کنید.

معیار حقیقی یا غیر حقیقی	در نهایت سبب انجام کار خیر شد یا شر؟	خلاصه آخرین گفتگوها

اصل ششم (تفکر بنیادی)

افکار و باورها چه خوب و چه بد به وسیله کلام انتقال می‌شوند.

این اصل را از دو منظر می‌توانیم بررسی کنیم. اول از جهت توجه به خودمان، اینکه بررسی کنیم ببینیم چه باورهای و افکاری داریم چون این باورها و افکار مبنای هم کلامی‌های ما قرار می‌گیرند و در واقع ما این باورها را به وسیله کلام به دیگران انتقال می‌دهیم. بنابراین لازم است نگاهی عمیق‌تر به باورهایمان داشته باشیم و ببینیم این‌ها را از کجا گرفته ایم و اگر باورهای حقیقی نیستند آنها را حذف کنیم و باور درستی را جایگزین آن کنیم. این نگاه را به کمک تفکر بنیادی انجام می‌دهیم. اما نگاه دیگر که از تفکر پرسشی کمک گرفته ایم این است که ببینیم چطور می‌توانیم باورهای توحیدی را به دیگران انتقال بدهیم که در اصل بعدی بررسی می‌شود.

اگر از شما بخواهند که چند باور کلیدی زندگی‌تان که بر اساس آن با دیگران ارتباط برقرار می‌کنید را بگویید چه خواهید گفت؟

ممکن است برخی از جملات ذیل باورهای کلیدی ما باشد در ارتباطاتمان، شما نیز به آن اضافه کنید.

- آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بیسند و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نپسند؛ با دیگران چنان رفتار کن که دوست داری با تو رفتار شود
- تو نیکی می‌کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز
- إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاهُ
-

شاید گاهی اوقات جملات ذیل هم سبب برخی از تصمیمات در ارتباطاتمان شده باشد.

- تا نباشد چیزی که مردم نگویند چیزها
- چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است
- با هر کسی باید مثل خودش رفتار کرد
- ...

اساس و شیوه زندگی انسان بر مبنای باورهای اوست. باورها می‌توانند صحیح یا غلط باشند. باورها به عنوان ملاک و میزان و معیار رفتارها و بروزات انسان هستند. باورهای صحیح وابسته به علم به حقیقت است

برای شکل‌گیری باورهای صحیحی، ارتباط با وجهی ثابت و بدون تغییر ضروری است. (سوره انعام آیات ۷۶ تا ۸۲)

باورها به واسطه مواجهات مختلف اجتماعی بروز پیدا می‌کنند، کلام یکی از بروزات انسان است که در آن فرد می‌تواند باورهایش را بروز بدهد.

باورهای می‌توانند حق و یا غیر حق باشند. برای تشخیص باورهای حق لازم است به قرآن و روایات رجوع کرد. البته یکی از وجوه مشترک باورهای حق این است که ثابت و بدون تغییر هستند. مثلاً اینکه خداوند روزی رسان است یک حقیقت ثابت است.

مهارت:

سعی کنید ارتباطات خود را مورد بررسی قرار دهید و مبناهایی را که بر اساس آن با دیگران هم کلامی برقرار می کنید را ثبت کنید.

گاهی ممکن است یک ضرب المثل مبنا باشد و گاهی یک آیه از قرآن

برخی از باورها ممکن است بر اساس القائنات محیط در انسان تثبت شده باشد. سعی کنید هم باورهای حق و هم غیر حق (در صورت وجود) را یادداشت کنید.

ضرب المثل	آیات و روایات	توصیه های گذشتگان	توصیه های پدر و مادر و دوستان
	دوری از غیبت به دلیل آیات قرآن		با تمام وجودت بخواه که یک کار را انجام بدهی
تا نباشد چیزی که مردم نگویند چیزها	مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً کیست که خدا را وام (قرض الحسنه) دهد و خدا بر او به چندین برابر بیفزاید.		

اصل هفتم (تفکر نفس)

لازمه اصلاح کلام تقویت تفکر همراه با تقواست.

از ابتدا بیان شد که در این دوره قصد داریم با توجه به مهارت های تفکر هم کلامی خود را تقویت کنیم. نکته جالب توجه در این است که تفکر و کلام رابطه رفت و برگشتی با یکدیگر دارند در واقع از کلام می توانیم برای تقویت تفکر استفاده کنیم. تفکر کمک می کند تا هم کلامی های ما ارتقا پیدا کند و همچنین خود کلام سبب ارتقا تفکر می شود و با تفکر سطح هم کلامی ها را یک پله دیگر ارتقا می دهد و این چرخه همین طور ادامه دارد.

حال سوالی که پیش می آید این است که کلام چگونه می تواند سبب ارتقا تفکر شود. چه کلامی این توانایی را دارد؟

کلامی این توانایی را دارد که ویژگی های ذیل را داشته باشد.

❖ نفس را از حالت بی تفاوتی نسبت به سعادت حقیقی و جاودان خود خارج سازد. زیرا تفکر در ذات خود عاقبتگرا و آخرتگراست.

❖ نفس را به قدرتی که سیر در حقایق دارد واقف سازد.

❖ نفس را نسبت به حقایق متوجه کند که از تعلقات دنیایی و خواسته های زودگذر عبور نماید و بتواند سبکبالانه به مسائل و نیازهای خود بنگرد.

❖ توجه نفس را نسبت به پدیده های اطراف و رخدادهای گوناگون به گونه ای معطوف کند تا بخواهد از آنها درس و پند گرفته و نحوه زندگی خود را ارتقا دهد. موانعی که برای زندگی بهتر است را برطرف کند و بتواند با دیگران تعامل سازنده داشته باشد.

❖ کلامی که این ویژگی ها را داشته باشد کجا شنیده اید؟

یکی از بهترین نمونه های این کلام، خطبه غرا (خطبه ۸۳- نهج البلاغه) امیرالمومنین علیه السلام می باشد.

یکی از مهمترین ویژگی های کلام فعال کننده تفکر این است که خود و دیگران را نسبت به تعلقات دنیایی و خواسته های زودگذر بی توجه کند. شاید وقتی در مورد دنیاگرایی و دنیا زدگی می افتیم اولین چیزی که در ذهنمان نقش می بندد این باشد که دنیا زده یعنی فردی که مال اندوز است و به دنبال تجملات و خوشگذرانی و ... است و بعد نفس راحتی می کشیم و خدا را شکر می کنیم که الحمدلله از این آفت به دور هستیم. البته که نمونه ای از دنیا زدگی همین است که در خیال ما نقش بست اما دنیا زدگی در همین ها خلاصه نمی شود. گاهی باورمان نمی شود که چه مصداق های کوچک و پیش و پا افتاده ای می تواند مثال تعلقات و وابستگی به دنیا باشد.

گاهی دنیا در نظر فرد پرنگ میشه و به همان اندازه که دنیا پر رنگ میشه خدا در چشم انسان کوچک می شود. زمانی که انسان برای خودش بزرگ میشه یا اینکه مردم برایش مهم می شوند و در درجه اول قرار می گیرند اینجا همان لبه خطرناک است. وقتی حرف از مردم میشه و خود به فکر ریا و خودخواهی های بزرگ می افتیم. اما تا حال به سکوتمون، به عصبانیتمون، به حرف زدنمون، به خوشحال ها و ناراحتی هامون فکر کردیم؟ آیا ما برای خدا می خندیم و ناراحت می شویم؟ آیا زمانی که سکوت می کنیم و یا حرف می زنیم رضایت خدا و امام زمان مون رو در نظر داریم؟

یا اینکه برای اینکه دلمون خنک بشه عصبانی می شویم، برای اینکه فکر نکنند ما کم آوردیم حرف می زنیم، برای اینکه عقده نشه رو دلمون فریاد می کشیم!!!

اینها نمونه هایی از دنیاگرایی هست، نمونه هایی از بی تقوایی است. یکی از وظایف هر کدام از ما این است که وقتی با دیگران روبرو می شویم آنها را به یاد خدا و امام زمان عج بباندازیم.^۱ وقتی این را وظیفه خود بدانیم مطمئنا کلام ما کلام دیگری خواهد شد.

^۱ طعم شیرین خدا-من با خدای کوچک خود قهرم!

- شما چه نمونه های دیگری از دنیاگرایی و تعلقات دنیایی را می توانید در زندگی خود و دیگران مشاهده کنید؟
- نمونه های کوچک آخرت گرایی در زندگی شما چیست؟
- بعد از خواندن خطبه غرا چه تصمیم های جدیدی برای ارتقا هم کلامی خود گرفتید؟
- چقدر کلام شما عاقبت گرا است؟ گفتگو ها رو بررسی کنید.
- آیا کلام شما مخاطب تان را نسبت به مسائل دنیایی وابسته تر می کند یا آزاد تر؟
- آیا می توانید در برخوردهای روزمره خود از پدیده ها و رخداد های اطرافتان عبرت بگیرید؟
- آیا هم کلامی شما با دیگران ارتباط تان را بهتر و شیرین تر می کند یا اینکه سخت تر و دور تر؟

اصل هشتم (تفکر نفس، تفکر مشاهده ای)

کلام منشأ انواع القاء است. بدین ترتیب کلام باب تأثیر در عالم است. کلام دعایی بهترین القا در بهبود حال خود و دیگران است و بهترین نوع القا است

کلام منشأ القا است. و کلامی که دعایی باشه بیشترین نوع القا را دارد. و این القا می تواند مثبت یا منفی باشد. وقتی به کسی می گویی ان شالله مشکل حل می شود در صورتی که کلام آگاهانه و همراه با القا باشد در مخاطب اثر خواهد داشت.

برای اینکه اثر القایی کلام ما بالا رود چه کنیم؟ برای اینکه کلام ما بر مخاطب اثر کند چه کارهایی باید انجام بدهیم؟

برای بهره مند شدن از این جنبه القایی، خیلی مهم است که قدرت سمع (شنیدن) در ما تقویت شود.

وقتی قدرت سمع فرد بالا برود به خوبی می تواند کلام حق را دریافت و به آن عمل کند. شاید سوالی در اینجا پیش بیاید که ما می خواهیم کلاممان بر روی دیگران اثر بگذارد چرا راه حل را در تقویت سمع خودمان باید جستجو کنیم؟

برای تقویت تفکر لازم است نفس قدرت شنیدن و دیدن خود را ارتقا بدهد. تقویت شنیدن بیشتر موجب تقویت القای کلام و دیدن بیشتر منجر به مشاهده عمیق تر پدیده ها و رخدادها می گردد.

• برای اینکه انسان بتواند از جنبه های القای کلام بهرمنند شود لازم است با کلام حق در ارتباط باشد.



برای اینکه انسان بتواند از جنبه های القای کلام بهرمنند شود لازم است با کلام حق در ارتباط باشد بدین منظور لازم است فرد در راستای تقویت قدرت شنیدن خود اقدام و برای شنیدن کلام حق برنامه مشخصی را تدوین کند. غفلت از این امر مهم به تدریج سبب خاموشی تفکر و در نتیجه خاموش شدن قدرت سمع و تبعیت از هوا و هوس نفسانی در ارتباطات خود می شود. **برای تقویت تعقل لازم است فرد به منبع غنی قرآن، ادعیه و روایات متصل شود.**

مهارت

برخی از مهارت‌هایی که می توان در این رابطه انجام داد در ذیل آمده است، شما نیز می توانید موارد دیگری را به آن بیافزایید.

- برنامه منظم برای تدبر در قرآن و همچنین خواندن قرآن
- مطالعه دعاهای اهل بیت به خصوص در شب (صحیفه فاطمیه)
- بهره گرفتن از ادعیه و روایات در تغییر باورها و رفتارها
- بهره گرفتن از مفاهیم آیات و دعاها در مکالمات روزانه خود
- یکی از دعاهایی صحیفه فاطمیه را انتخاب کنید و یا هر دعای دیگری که به آن علاقه دارید، سپس جملاتی از آن را که بیشتر بآن ارتباط برقرار می کنید و یا اینکه جملاتی که نقاط ضعف خود را در آن می بینید را انتخاب کنید و این جمله در برگه ای بنویسید و سعی کنید این جمله را با خود تکرار کنید به عبارتی از قدرت تلفین استفاده کنید

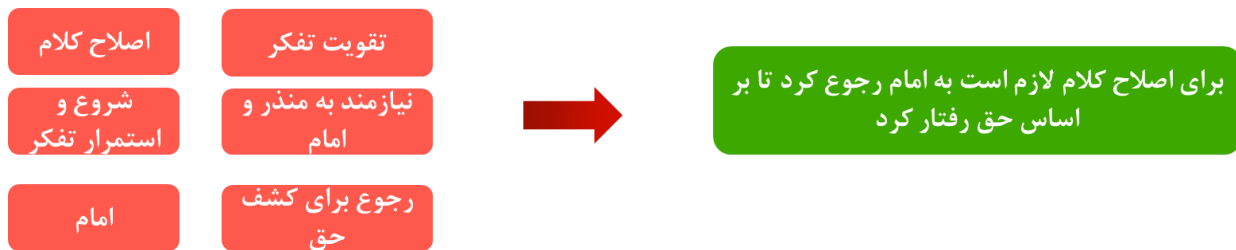
اصل نهم (تفکر نفس)

کلام خدا و به تبع کلام اهل بیت علیهم السلام یگانه‌ای است که بالاترین آثار سازنده را در قلب متقین می‌گذارد. این کلام در افراد غیر متقی زیان بار است.

همانطور که قبل تر اشاره شد تقویت مهارت های تفکر سبب ارتقا هم کلامی می شود ما نیز در این دوره به دنبال روش هایی برای تقویت تفکر خود هستیم تا بتوانیم از این راه در سطح هم کلامی های خود ارتقا حاصل کنیم.

یکی از نکاتی که لازم است به آن اشاره شود این است که تفکر برای فعال شدن نیاز به منذر دارد. (توضیح منذر داده شود) و آنچه سبب استمرار آن می شود امام است. یکی از وجوه ی که لازم است امام از آن وجه شناخته شود این است که امام کسی است که نفس برای کشف به حق به آن رجوع می کند. (تعریف تفکر در مثلث درس تفکر)

به عبارتی انسان با نیازها و سوال های متفاوت و زیادی روبرو است که برای دریافت پاسخ آنها نیازمند رجوع به حق است، امام همان کسی است که می توان به او رجوع کرد تا حق را از ایشان دریافت کرد. بنابراین کسی که در زندگی خود به صورت مداوم از این سیر رجوع استفاده می کند به واسطه دریافت حق از امام برای حل مسائل خود، هر بار چرخه تفکر را طی می کند و این رجوع سبب می شود تا فرد دارای قدرت تفکر بالایی شود. و در نهایت این مهارت های تفکر سبب ارتقا هم کلامی های او خواهد شد. در واقع عمل بر اساس حق در مواجهه های زندگی نتیجه همراهی و ارتباط مداوم با امام است.

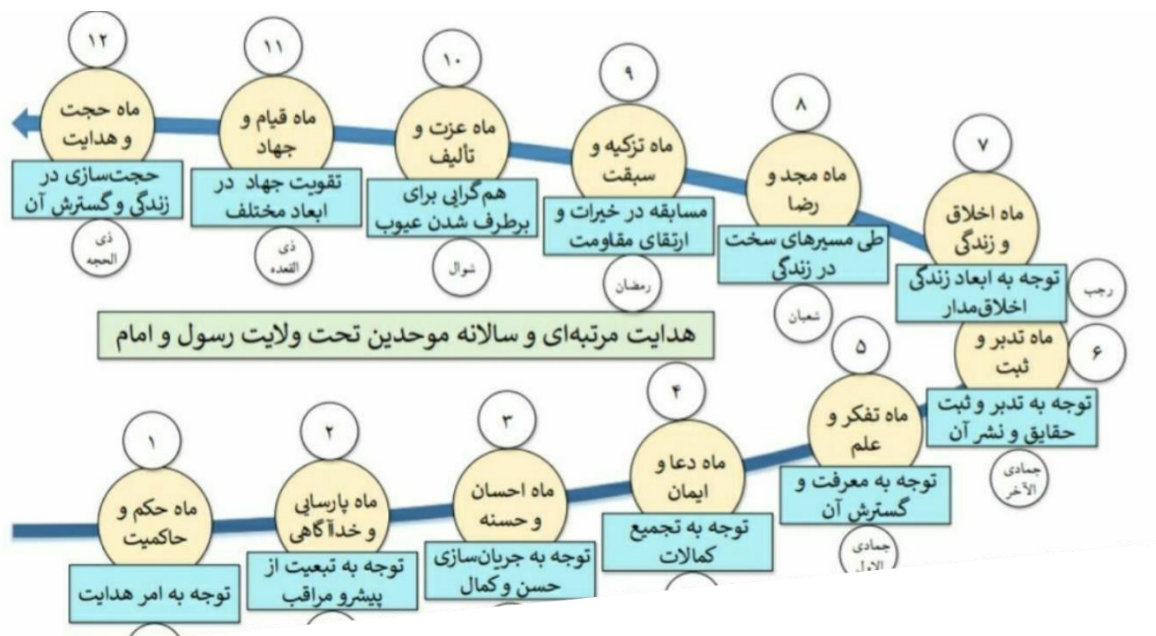


با توجه به مطالب ذکر شده یکی از وظایف ما شناخت ویژگی های چنین امامی است. برای اطلاع بیشتر می توانید به خطبه ۸۷ نهج البلاغه مراجعه کنید.

اکنون چه مهارت هایی را می توانید برای شناخت بیشتر ویژگی های امام و همچنین بهره مندی بیشتر از کلام آنها ذکر کنید؟

می توان به برخی از آنها اشاره کرد از جمله

- نام گذاری هر کدام از ماه ها به نام یکی از امامان و خواندن و ثبت روزی یک روایت در تقویم (رجوع به کتاب شکوفایی امت-تحف العقول)
- توجه به ایام هفته و ارتباط آن با هر امام
- مطالعه قرآن با توجه به ویژگی های هر امام
- مطالعه کتاب صالح سازی اعمال



جمعه	مهدی منتظر
پنج‌شنبه	حسن بن علی
چهارشنبه	موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی و علی بن محمد
سه‌شنبه	علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد
دوشنبه	حسن و حسین
یکشنبه	امیرالمومنین
شنبه	رسول الله

اصل دهم (تفکر پرسشی)

افکار و باورها چه خوب و چه بد به وسیله کلام انتقال می‌شوند.

یکی از راه‌های انتقال باورها و تعاریف حق هم کلامی است، از آنجایی که یکی از بهترین راه‌های فعال کردن تعقل و شکل دهی باورها و تعاریف در افراد قالب استفهام است می‌توان از شکل خاصی استفهام (سوال) که عبارت است از پرسش‌های تصدیقی بهره برد.

در این پرسش‌ها سوال‌کننده منتظر شنیدن جواب نیست و زمینه تفکر و تعقل را در مخاطب فراهم می‌کند. بسیاری از استفهام‌های قرآن از این نوع هستند.

نکته مهم در این گونه پرسش‌ها این است که نیت و قصد ما الهی باشد. در واقع این کار را به نیت کاشتن بذر یک باور زیبا در فرد انجام بدهیم. در صورتی که این کار با نیت‌های غیر الهی مثل تحقیر، سرزنش، توصیه‌های متکبرانه و ... همراه باشد نه تنها اثر مثبتی نخواهد داشت بلکه اثرات مخربی را بر روی فرد می‌گذارد. بنابراین رعایت لحن، ادب گفتگو و خدا را شاهد بر صحنه دیدن بسیار موثر خواهد بود. **سه بار سوره توحید بعد از نمازها برای در امان ماندن از شر کلام خود و دیگران**

مهارت

- می‌توان لیستی از توصیه‌هایی که به دیگران می‌کنیم را بنویسیم و جمله امری و یا نهی‌ای را به جمله پرسشی تصدیقی تبدیل کنیم.

مثلا به کسی که از اینکه هیچ‌جا دیده نمی‌شود و کسی او را نمی‌بیند شکایت می‌کند، به جای اینکه بگوییم خدا تو را می‌بیند می‌توانیم بگوییم

آیا کسی که اثر پای مورچه را بر سنگ صاف می‌بیند ممکن است تو را نبیند؟

مثلا کسی که از تنگی رزق ناله می‌کند به جای اینکه به او بگوییم خدا رازق است و ... می‌توانیم بگوییم، آیا خدا روزی دهنده همه ذرات و موجودات و مخلوقات نیست؟ به نظرت کسی که روزی دادن ذره و گنجشک برای او یکسان است، در روزی دادن به تو دست بسته است؟

اصل یازدهم (تفکر پرسشی)

انواع سخن گفتن و شنیدن به فرد توان خلاقیت می دهد و نداشتن خلاقیت عمدتاً در بهره نبردن از انواع سخن گفتن و شنیدن است.

نداشتن خلاقیت در سخن گفتن و شنیدن ممکن است باعث ایجاد آسیب در ارتباطات شود. از آنجایی که هم کلامی تنها محدود به سخن گفتن نمی شود می توان از توان های حسی دیگری که خداوند به ما عطا کرده است استفاده کنیم. اما آنچه در اینجا منظور خود سخن گفتن است، یکی از راه های ایجاد خلاقیت استفاده از مدل پرسشی است.

به طور کلی جملات به دو قالب خبری و انشایی تقسیم بندی می شوند.

• از بین جملات انشایی جملات استفهام در کلام می تواند نقش موثری در حوزه تفکر داشته باشد

در بین جملات پرسشی دو نوع القایی و ادراکی مورد توجه قرار می گیرد.

• انواع پرسش وجود دارد گاهی پرسش کننده به دنبال برطرف کردن نیاز خود است که در این صورت از جملات پرسشی ادراکی استفاده می شود.

• گاهی هدف و غرض نهایی جلب توجه است به این سوالات، پرسش های القای گفته می شود که هدف از آن ایجاد توجه و ذکر در مخاطب می باشد. استفهام را می توان از جهات مختلف مطرح کرد (تشویقی، توبیخ و ...)

• داشتن نیت الهی در سوالات القای و ادراکی بسیار حائز اهمیت است.

• یکی از راه های ایجاد در خلاقیت استفاده از مدل پرسشی است.

• جملات می تواند در قالب خبری و یا انشایی باشد

• از بین جملات انشایی جملات استفهام در کلام می تواند نقش موثری در حوزه تفکر داشته باشد

• انواع پرسش وجود دارد گاهی پرسش کننده به دنبال برطرف کردن نیاز خود است

• گاهی هدف و غرض نهایی جلب توجه است

• به این سوالات، پرسش های القای گفته می شود که هدف از آن ایجاد توجه و ذکر در مخاطب می باشد.

• استفهام را می توان از جهات مختلف مطرح کرد (تشویقی، توبیخ و ...)

مهارت:

خلاقیت در استفاده از پرسش های ادراکی برای رفع نیازهای خود

می توانید لیستی از سوالات خود که درک آنها در کیفیت زندگی شما اثر گذار است بنویسید، سپس هر کدام از آنها را تبدیل به یک سوال بکنید. می توانید برخی از مهمترین آنها را خطاب به امام زمان عجل الله تعالی شریف بنویسید و یا اینکه به علما

یا اهل ذکر عرضه کنید. همچنین می توانید برخی از سوالات را در ذهن داشته باشید و قبل از ورود به مجالس ذکر و یا علم برای رسیدن به جواب آنها دعا کنید.

استفاده از پرسش های القای برای ایجاد خلاقیت در هم کلامی ها

سوالاتی است که فرد پس از مطرح کردن آن به دنبال پاسخ نیست و سوال را طوری برای مخاطبش مطرح می کند که مخاطب خودش پاسخ را نزد خودش می یابد.

در جدول زیر سعی کنید چند نمونه از جملات خبری خود را بنویسید و تبدیل به جمله پرسشی بکنید و تغییر را بررسی کنید

جمله خبری	استفهام	بررسی تغییرات
تو اشتباه کردی و مسیر را نادرست آمدیم	به نظرت از چه راه های دیگری می توانستیم بیایم؟ کدام مسیر ها ترافیک کمتری دارد؟ چه راه هایی برای پیدا کردن نزدیک ترین مسیر وجود دارد؟	در حالت اول حالت سرزنش ایجاد می شود و در حالت دوم باعث فعال شدن فرد و پیدا کردن راه های مختلف می شود.

